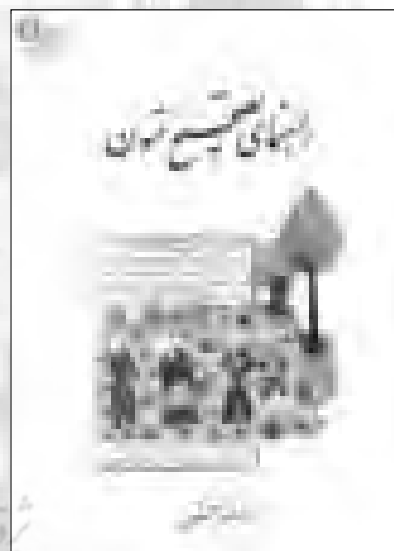


# تاملاتی در راهنمای تصحیح متون

○ آرش ابوترابی



○ راهنمای تصحیح متون  
○ جویا جهانبخش  
○ میراث مکتوب، ۱۳۷۸

محوری سرگردان است: ۱. برای تصحیح متن چه باید کرد؟ ۲. یک مصحح متن چه می‌کند؟ اگرچه ظاهراً به نظر می‌رسد که جواب این دو پرسش یکی است، نویسندهٔ کاردان می‌داند که توصیف فرآیند تصحیح از گسترش و تقویت مهارتهایی که به کار مصحح می‌آید متمایز است. تنها نقطهٔ مشترک این دو رویه، تأکید بر مقولهٔ «آداب» و «ترمینولوژی» است. در کتاب حاضر اندازها، پرهیزها، تذکرها و تدقیقها که مجموعاً نمایشگر دغدغه‌های نویسنده در مواجهه با فرآیند تصحیح است، خواننده را متوجه پرسش اول می‌سازد: بایسته‌های تصحیح متن چیست؟ اما فقدان نمایهٔ اصطلاحات فنی که برای یک راهنمای موجز علمی که در ۵ فصل تنظیم شده است نقص بزرگی است و نیز چشم‌پوشی از مثالهای روشنگر

ساختن آگاهیهای مربوط به اصول این شاخه برای همهٔ پژوهشگران و مصححان، به ویژه مبتدیان و آغازگران، بیان نموده است و نیز فقدان مثالها و موشکافیهای تفصیلی را ناشی از رعایت «اصول اقتصادگرایانه» و محدودیتهای حجمی دانسته است.

همین اقتصار در کنار درج برخی فصول غیراختصاصی مانند قواعد سجاوندی و نشانه‌گذاری و نیز تشریح رسم الخط امروزیه فارسی که هر دو از مواد ابتدایی دروس دبیرستان و سالهای تحصیل دانشجویان ادبیات و علوم انسانی است، خواننده را از کشف مخاطب اصلی، هدف و فایدهٔ نهایی زمانی نوشته مأیوس می‌کند. در واقع، متن نه به لحاظ صحت محتوا بلکه از نظر ترتیب و سیاق پرداخت، در میان دو پرسش

کتاب راهنمای تصحیح متون که فراهم آورده پژوهشگر جوان «جویا جهانبخش» است، بیش از آنکه دستینهٔ (هندبوک) آداب تصحیح نسخ خطی باشد، راهنمای کاربردی استفادهٔ مبتدیان از نسخه‌های مصحح است. هرچند این متن می‌تواند مناسبترین درسنامه برای دورهٔ آشنایی با تصحیح نسخ خطی باشد.

کتاب گذشته از یک فهرست فصول و یک درآمد، حاوی ۵ فصل اصلی و چهار فصل پیوسته است و فهرست نامهای فصول حاکی از گونه‌ای تلقی فرآیند انگارانه از تصحیح متن است.

نویسنده در مقدمه به طور ضمنی هدف خود را از تدوین مجموعه، جز اجابت تقاضای «مرکز نشر میراث مکتوب» در عبارت، «استوارسازی زمینه‌های نظری تصحیح متون و آسان یاب

و اعتنای مؤکد به «اصول اقتصادگرایانه» نهایتاً کتاب را چیزی شبیه به وصف نامه حرفه تصحیح کرده است.

باری، آنچه «مبانی نظری فرآیند تصحیح» نامیده می‌شود، اگرچه در نظر مصححان عملاً معادل با همان ملکه‌ای است که به کار اجتهاد و افتای انتقادی می‌آید، در واقع، شامل مباحث عمیقتری است که با تمام رنگ و بوی فلسفی‌اش مستقیماً به فن تصحیح راه می‌برد. از جمله این مبانی یکی تعریف و غایت تصحیح است. نویسنده کتاب در ابتدای بخش اول آن که مخصوص توصیف ماهیت تصحیح است، از «دانش و فن تصحیح» نام می‌برد که همین هم‌نشینی حاکی از احساس وی نسبت به دستور بودن این دانش است. احتمالاً همین احساس دیدگاه فرآیند انکار و غایت‌اندیشی وی را بنیان می‌نهد. نگارنده در همین بخش تعریفی پذیرفته از «تصحیح» نقل می‌کند که با چشم‌پوشی از ذکر منبع نقل مبتدی آرزومند را افسرده می‌کند. در این تعریف، تصحیح، فرآیند کشف متن اصیل از طریق بررسی نسخ موجود معرفی شده است. به این ترتیب، محور عملیات تصحیح، کشف، قضاوت و محاکمه است و از همین جهات اخیر گاه «نقد» نامیده شده است. باقی جزئیات عملیات تصحیح تا آنجا مفید است که در جهت «محاکمه» به کار باشد. با این اوصاف این عملیات شامل دو جزء اساسی است: ۱- ارائه نسخه‌شناسی تفصیلی و دقیق اثر، ۲- حکم و قضاوت در کشف ضبط و نص اصیل.

درباره جزء اول لازم است مصحح، دایره وقت خویش را آگاهانه معلوم کند و مثلاً بداند آیا اختلاف رسم‌الخط نسخ یک ممیزه ضبط نص محسوب می‌شود؟ و آیا گستره زمانی نسخه‌ها مثلاً به نسخ چاپ سنگی نیز تجاوز می‌کند؟ و آن‌گاه باید آداب ارائه نسخه‌شناسی تفصیلی را که فهرست اختلاف نسخ می‌نامند، رعایت کند.

بخشی از این آداب در صفحات ۵۳ تا ۵۷ کتاب توضیح داده شده است و بخشی دیگر در صفحات ۶۶ و ۶۷ به تشریح جایگاه «معرفی نسخ» در مقدمه اثر اختصاص یافته است که در این بخش، فقدان تفصیل، مثال یا حداقل فهرستی از مراجع که می‌تواند در کار توصیف و شناخت اختصاصات مخطوطات دستگیر مبتدی باشد آزارنده است. امروزه رسم است که مصححین تمام مشخصات ظاهری نسخه را از روی برگه فهرست

کتابخانه نقل می‌کنند، بی‌آنکه دقیقاً از معنای آنچه می‌نویسند آگاه باشند. در باب جستجوی نسخ که خود قسمتی از جزء اول عملیات تصحیح است در صفحات ۱۵ و ۱۶ کتاب توضیحاتی آمده است که باز تا آنجا که به راهنمایی مبتدیان مربوط است جای خالی قائمه‌ای از عنوان فهرس عمده و توصیف خصایص هریک مشهود است.

نگارنده در همان بخش اول شیوه‌های تصحیح را برشمرده است که هم از جانبی به مبنای نظری تصحیح مربوط می‌شود و هم شامل قسمتی از روشها و آیینهای ارائه نسخه‌شناسی تفصیلی باتوجه به روش حکم و قضاوت درباره اصلت ضبط و نص است. در اینجا نیز «اصول اقتصادگرایانه» نگارنده را وامی‌دارد از ذکر مثال دریغ کند. به این ترتیب، این توضیحات باز برای مبتدیان مفید نیست و نهایتاً خواننده در عمل نمی‌داند کدام یک از روش‌های تصحیح مناسب حال اوست. در اینجا مثلاً لازم بود خواننده در ذیل هریک از شیوه‌ها با یکی از متونی که با آن شیوه تصحیح شده است آشنا شود و بایستگی آن شیوه را در مقایسه با کیفیت و کمیت نسخ و ماهیت متن دریابد. اساساً اگر نگارنده قسمتی از نگاره خود را به توصیف فنی و مشروح تاریخچه تصحیح متون فارسی اختصاص می‌داد، فایده آموزشی متن چندین برابر می‌شد. همین موضوع درباره تذکرات نویسنده درخصوص نسب‌شناسی نسخه و نیز تعیین بازه زمانی متن مورد نیاز که هر دو از دقیقترین و پیچیدهترین مباحث تصحیح است صدق می‌کند. در این دو مورد نیز اجمال و چشم‌پوشی از ارائه امثله راهی به روی خواننده مبتدی و حتی متوسط نمی‌گشاید.

یکی از مباحث نظری نقد که بسیار جنجالی است و در رویکردهای مدرن غربی واضحت بیان شده است مسئله «هرمنوتیک تصحیح» و تعامل و تقابل سبک‌شناسی و انتقاد است. درست است که سبک‌شناسی فکری و زبانی از مؤثرترین ابزارهای تصحیح است، اما باید به خاطر داشت که شناخت شاخصه‌ها و نمونه‌های سبکی متوقف بر ارائه نسخ مصحح و منقح است، برخی از پژوهندگان مصرانه معتقدند این دور گاه منجر به مصادره به مطلوب و اخفای عناصر تازه یافته سبکی و عدول از هنجارهای ارزشمند فرآیند تصحیح می‌شود. به این ترتیب درباره جزء دوم عملیات تصحیح یعنی «حکم» باید با بدبینی بیشتری قضاوت کرد.

به عبارت دیگر، صورت رشد یافته همان انگیزه‌ای که منجر به گزینش شیوه تصحیح می‌شود مسئله کلی‌تری را طرح می‌کند که می‌توان از آن به «تعیین» محدود. نفوذ حکم مصحح، تعبیر کرد. اعتراف اجمالی به اینکه حکم مصحح، ظنی الصدور است کافی نیست، پژوهشگر مدرن در پی اندازه‌گیری میزان وقت و انحراف حکم است و هیچ حکمی را بدون آن که حاوی ضریب خطای خود باشد علمی نمی‌داند؛ هرچند قرن‌هاست که مقوله صوفیانه «ملکه رای و اجتهاد»، شرق اسلامی را از رویکردهای علمی‌تر بی‌نیاز کرده است. اگر به اصرار این دسته از پژوهشگران ارزش «حکم» را تنزل دهیم، ارزش جزء اول یعنی ارائه نسخه‌شناسی تفصیلی خود به خود ارتقا می‌یابد و به همین قیاس بر ارزش برخی شیوه‌های تصحیح افزوده می‌نمود.

از جمله نواقص جزئی کتاب بی‌اعتنایی نگارنده به مسئله نقل و تصحیح دیگرامها و اشکال در متون ریاضی و هندسه، نجوم، رمل، طلسمات، شطرنج، جانورشناسی، حیل و جغرافیا و چیزهایی از این دست است.

گذشته از آنچه گفته شد، کتاب مجموعه‌ای است از هشدارها و دغدغه‌ها که هریک در یک یا دو پاراگراف تبیین شده و نوعاً ارزشمند است. اما فقدان انضباط در تبویب و پیوند همین پاراگراف‌های مستقل و عدم قطعیت در بسیاری از موارد اساسی از فواید عملی متن می‌کاهد و تخمین هدف و مخاطب آن را دشوار می‌کند.

مع‌الوصف متن حاوی تذکرات فراوانی است که قسمتی از برنامه پژوهشی مصحح مبتدی را تکمیل می‌کند. باتوجه به این فواید، به نظر می‌رسد صورت‌بندی متن با توجه به مختصات هدف و مخاطبان، افزودن فهرست‌های تفصیلی، نمایه اصطلاحات فنی، افزودن مقدمه‌ای حاوی تاریخچه فنی تصحیح که ضمن ادای احترام نسبت به متقدمان، مبتدی را با نمونه‌های آموزه‌ها و سبک‌ساز تصحیح آشنا کند. افزودن کتابنامه و فهرست مراجع مفید برای مبتدیان، حذف بخش‌های غیرتخصصی، افزودن مثالهای لازم و روشنگر و نیز افزودن مباحث نظری مفصلتر که دیدگاه خواننده را قوام بخشد می‌تواند این کتاب را راهنمای قطعی و مفید «تصحیح متون» سازد.